

تأثیر متقابل شعر پایداری ایران و افغانستان

رضا چهرقانی*

سیدعلی قاسم زاده**

چکیده

تاریخ پرفراز و نشیب ایران کهن که سالیان دراز تحت سیطره حکومت های خودکامه و عرصه تاخت و تاز اقوام بیگانه بوده، جنگ های خانگی و خارجی بسیاری را در خود ثبت کرده است. حتی در دوران معاصر نیز سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان به عنوان میراث داران اصلی ایران کهن و زبان فارسی عرصه جنگ ها و کشمکش های فراوان بوده اند. خصوصاً دو جنگ طولانی که میان ایران و عراق و همچنین مجاهدان افغان و اتحاد جماهیر شوروی جریان داشت موجب شکل گیری و رشد جریان شعر مقاومت در این دو کشور شده است. با توجه به مهاجرت کثیری از شاعران افغان و بالندگی ادبی ایشان در ایران، این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی می کوشد، بخشی از تأثیرات متقابل شعر پایداری ایران و افغانستان را بررسی نماید. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می دهد که ایران، به عنوان کانون تحولات سیاسی و ادبی منطقه و مهد اصلی زبان فارسی در شکل گیری و رشد شعر مقاومت افغانستان سهم عمده ای داشته و از دیگر سو شاعران شاخص مهاجر نیز پس از دهه هفتاد تأثیر اندکی بر شعر جوانان ایران داشته اند.

کلیدواژه ها: شعر مقاومت، شعر ایران، شعر افغانستان، شعر معاصر، جریان شناسی شعر.

*استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

Chehrehgani@HUM.ikiu.ac.ir

**دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

s.ali.ghasem@gmail.com

مقدمه

سه کشور ایران، تاجیکستان و افغانستان سه عضو جدا افتاده از پیکری واحد هستند که بخش اعظم قلمرو جغرافیایی ایران قدیم را تشکیل می داد. زبان فارسی به عنوان محور اتصال اصلی این جمع پریشان همچنان در هر سه کشور رواج دارد و آثار ادبی در قالب ها و مضمون های گوناگون، بدین زبان خلق می شوند. در این میان به دلیل مرز مشترک و قرابت های فرهنگی بیشتر میان ایران و افغانستان، تعاملات و تأثیرات متقابل ادبی بین این دو کشور خصوصاً طی چهار دهه اخیر بیشتر بوده است. از سوی دیگر تاریخ پرفراز و نشیب این سرزمین ها که جنگ های خانگی و خارجی متعددی را پشت سر نهاده و سالیان دراز تحت سیطره انواع مختلف حکومت های استبدادی اعم از حزبی و فردی قرار داشته اند، منجر به شکل گیری نوع خاصی از ادبیات که امروزه آن را با نام ادبیات پایداری می شناسیم در این کشورها شده است که در ادامه با ارائه تعریف نسبتاً جامعی از ادبیات پایداری، کوشش خواهیم کرد تأثیر متقابل شاعران این دو کشور را در حوزه ادبیات پایداری بررسی نماییم.

تعریف ادبیات پایداری Opposing literature

در بطن مفهوم ادب پایداری نوعی اعتراض نهفته است. شاعر مقاومت پیش از هر اقدامی در مقام نفي است و به چيزي «نه» مي گوید. این «نفي»، «نه» و «اعتراض» مي تواند متعلق هاي گوناگوني بپذیرد و بر اساس این متعلق ها مي توان براي مفهوم ادب و هنر پایداری سطوح مختلفی را ترسیم نمود (چهرقانی، 1383 الف)

در لایه نخست از مفهوم ادب و هنر پایداری، «نه» به واقعیت موجود گفته می شود. مقصود از واقعیت موجود، طبیعت و دنیایی است که هنرمند را احاطه کرده و به دلایل متعدد مطلوب او نیست و نسبت به آن اعتراض دارد.

این تعریف با مفهوم هنر در معنای اعم آن انطباق دارد که نوعی ستیز با واقعیت موجود و بازآفرینی حقیقت مفقود است. در لایه دیگر از این مفهوم، «نه» به هر نوع انحراف، بی عدالتی و آلودگی اعم از اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، دینی و... گفته می شود که هنرمند در پیرامون خویش مشاهده می کند و آن را بر نمی تابد. این سطح را می توان منطبق با مفهوم هنر متعهد و اعم از هنر و

ادب پایدار دانست و بالأخره در سطح سوم از مفهوم هنر و ادب مقاومت، اعتراض نسبت به استبداد داخلی یا تجاوز خارجی صورت می‌گیرد که این سطح منطبق با مفهوم عرفی ادبیات مقاومت در نزد صاحب نظران است. برای این سطح از ادبیات پایداری تعاریف متعددی ارائه شده است. متعلق اعتراض در این لایه از مفهوم ادبیات پایداری، استبداد داخلی یا حمله و تجاوز خارجی است. مقاومت و پایداری با این مفهوم به لحاظ نظری در ریف معانی دهگانه شعر، نظیر «مدح»، «هجا»،

«مرثیه»، «غزل» و... که قدام مطرح می‌کردند در شعر فارسی وجود نداشته است. (شمیسا، 36: 1376) در ادبیات عرب و یونان باستان نیز منتقدان و نظریه پردازان، علی‌رغم حضور مصادیقی از این مفهوم در آن دوره‌ها نسبت به مقوله ادب پایداری ب‌یتوجه بوده‌اند. (شکری، 87: 1366)

سابقه مباحث نظری جدی در خصوص ادبیات مقاومت به جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. پس از جنگ جهانی دوم در اروپا و بویژه فرانسه، متفکران و هنرمندان تحت تأثیر جنگ و نهضت مقاومت به این برداشت کلی رسیدند که باید در تحولات جامعه شرکت فعال داشته باشند. مروجان این عقیده از جمله سارتر و کامو قائل به نوعی التزام و تعهد در هنر بودند. (سارتر، 24: 1356)

نظریه التزام در گبر و دار نهضت الجزایر از فرانسه وارد جهان عرب شد که هنوز هم در قالب ادب پایداری فلسطین به حیات خود ادامه می‌دهد. اما واسطه آشنایی ایرانیان با این نظریات ترجمه‌هایی بود که برخی مترجمان ایرانی به صورت مداوم از کتاب‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و حتی مصاحبه‌های متفکران فرانسوی ارائه می‌دادند. در جریان انقلاب اسلامی نیز افکار دکتر علی‌شریعتی که در فرانسه تحصیل کرده و با رهبران جنبش آزادی بخش الجزایر مثل فانون و حتی خود سارتر آشنایی نزدیک داشت و طبعاً از آنها تأثیر پذیرفته بود به رواج نظریه ادبیات ملتزم در میان شاعران انقلابی مسلمان کمک کرد.

ناگفته نماند که ادب مقاومت از نوع مارکسیستی و سوسیالیستی آن کمی قبل‌تر وارد ایران شده و آثار ادبی قابل توجهی اعم از شعر و داستان در این زمینه به وجود آمده‌بود. (شفیعی کدکنی، 37: 1390)

اکنون با آنکه سال‌هاست نظریه التزام در غرب مقهور نظریات مبتنی بر «هنر محض» و «هنر برای هنر» شده است هنوز هم در تعاریفی که برای ادب پایداری ارائه می‌شود آن را از فروع ادب متعهد ذکر می‌کنند. با این حال در تعریف ادبیات پایداری، با وجود اجماعی که در مفهوم آن حاصل شده است اختلاف و تشنّت زیادی به چشم می‌خورد. در واقع هر يك از صاحب نظران بر اساس سلیقه و نوع نگاه خویش بر وجهی از وجوه این شاخه از ادبیات بیشتر تأکید می‌کند. به عنوان مثال دکتر صادق آئینه‌وند با تأکید بر جنبه سیاسی ادب پایداری می‌نویسد: در باب توسعه و شمول ادب مقاومت باید گفت ادب مقاومت از نوع ادب متعهد و سیاسی است و در تعریف ادب سیاسی گفته‌اند «شاعر و ادیب سیاسی بر مبنای تعهد و بر اساس درک رسالت و مسؤولیت به تولید ادبی می‌پردازد و هیچ نظری به پاداش و تشویق‌های دنیوی ندارد.» (آئینه‌وند، 1370)

سید ابوطالب مظفری از شاعران مهاجر افغانستان که در جهاد با نیروهای شوروی هم شرکت داشته با تأکید بر دو عنصر جهاد و هجرت می‌گوید: «مقاومت شامل دو بعد اصلی یعنی جهاد و هجرت می‌شود و این دو نیز اجزای خاص خود را دارند نمی‌توان مقاومت گفت و هجرت را نادیده گرفت.» (مظفری، 1373)

علی‌رغم تعریف فوق، بعضی از شاعران افغانستان که طی سال‌های جنگ در داخل کشور خود بوده‌اند معتقدند که شعر مقاومت باید در حوزه تسلط دشمن شکل بگیرد چرا که بیرون از این دایره مقاومت معنا نخواهد داشت. (باختری، 1373)

با آنکه نمی‌توان حد و رسم دقیقی برای ادب پایداری در مفهوم خاص تعیین کرد. تعریف زیر جامع‌تر به نظر می‌رسد: «عنوان ادب پایداری معمولاً به آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق و استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی، غصب قدرت و سرزمین و سرمایه‌های ملی و فردی و... شکل می‌گیرند.» (سنگری، 1383)

بر اساس تعریف فوق، ادب پایداری شامل ادبیات سیاسی، جنگ، تبعید یا مهاجرت و... می‌شود.

نخستین نمونه های این قسم از ادبیات، در قرن ششم پیش از میلاد، در

یونان و در قالب اشعار غنایی پدید آمد. دکتر عبدالحسین زرین کوب در

این مورد می نویسد: «شعر غنایی، همراه با توسعه و تکامل صنعت مربوط به «لیر» مخصوصاً مقارن قرن هفتم قبل از میلاد در جزیره لسبوس رونق بسیار یافت و چون کشمکش های سیاسی بین هیأت حاکمه و تمایلات عامه در آنجا به شدت رسید. اعیان لسبوس در دنبال توطئه ها و انقلابات مکرر محکوم به تبعید شدند و از زندگی پر تجمل و رفاه به فاقه و شقاء غربت و جایی وطن دچار آمدند. آنچه در بازمانده اشعار الکاؤس Alcaeus قدیم ترین نمونه های شعر غنایی یونان ارائه می شود، در واقع شامل شرح و بیان همین آلام و مشقات زندگی یک تبعیدی است. الکاؤس که در حدود ششصد سال قبل از میلاد در دنبال یک توطئه سیاسی بر ضد

پیتاکوس (Pittacus) فرمانروای لسبوس از آنجا نفي بلد شد با آنکه شعر را با سیاست می آمیخت بیشتر یک ستایشگر شراب بود. «(زرین کوب،: 1357 90) در زبان فارسی به دلایل متعدد می توان از شاهنامه فردوسی به عنوان نخستین نمونه جدي شعر مقاومت نام برد. (چهرقانی برچلویی، 1383 ب)

تعاملات ادبی افغانستان و ایران

تأثیر متقابل شعر مقاومت ایران و افغانستان را از نظر زمانی باید به دو دوره پیش از سال 1357 ش و بعد از آن تقسیم کنیم. می دانیم که ارتباط ادبی دو کشور یاد شده، بعد از صفویه تقریباً قطع شده بود. در این دوره که تا آغاز نهضت مشروطه ادامه یافت شاعران افغانستان از تحولات ادبی ایران بی خبر بودند. لذا حرکت «بازگشت ادبی» تأثیری در شعر ایشان نداشت و شاعران این دو کشور تا دوران بیداری و مشروطیت به همان سبک و سیاق هندی ادامه دادند. (شفق و چهرقانی، 1391)

تأثیر شعر مشروطیت ایران بر شعر مشروطیت افغانستان

در دوران نهضت مشروطیت، به دلیل گسترش صنعت چاپ آثاری از نسیم شمال، ملک الشعراي بهار، میرزاده عشقی، عارف و ایرج به افغانستان راه یافت. در این سال ها اشعاری از روزنامه «نوبهار» اقتباس و در «سراج الأخبار» و بعدها «امان افغان» به چاپ م برسد. البته تأثیر روزنامه «ملنصرالدین» که در تفریس منتشر می شد و حتی تأثیر کتاب «هوپ هوپ نامه» میرزا علی اکبر صابر از ایرانیان مقیم قفقاز و پار های هزلت ادیب الممالک هم در بعضی آثار حاجی «اسماعیل سیاه هروی» قابل رد یابی است. (آرزو،: 1377 34) به هر حال تأثیر شعر مشروطه ایران در آثار مشروطه خواهانی؛ نظیر عبدالهادی داوی متخلص به پریشان، عبدالرحمان لودین، عبدالعلی مستغنی و حتی خود محمود طرزی، سردبیر سراج الأخبار و پدر مشروط خواهی، روشنفکری و ژورنالیسم در افغانستان غیر قابل انکار است.

بعد از مشروطیت، سفر امان الله خان به ایران منجر به گسترش روابط فرهنگی دو کشور شد در این دوره نشریات، دیوانها و مجموعه های شعری منتشر شده در ایران به طور منظم به افغانستان می رسید. لذا با رسیدن صدای نیما به این کشور بعضی از جوانان به سمت شعر نو کشیده شدند اما شعر خود نیما تأثیر زیادی بر آنها نداشت علاقه افغان ها بیشتر متوجه شاعرانی نظیر توللی، نادرپور، فروغ (قبل از تولدی دیگر) و بعضاً اخوان و شفیعی بود البته این تأثیر پذیری فقط در شعر نو اتفاق افتاد به عبارت بهتر در این دوره شاعران افغانستان دچار نوعی دوگانگی زبان شدند یعنی در شعر نو از امثال نادر پور تقلید می کردند و در غزل از بیدل اما بعدها آثار غزل سرایانی مانند رهی معیری، امیری فیروز کوهی، شهریار و... بر عده ای از شاعران افغانستان تأثیر گذاشت.

با توجه به آنچه تاکنون ذکر کردیم در مورد شعر ایران و افغانستان نمی توان تعبیر تأثیر و تأثر یا تأثیر متقابل را به کار برد. در واقع شعر ایران در محدوده زمانی مورد بحث، سیطره خود را از هر جهت بر شعر افغانستان تحمیل می کرد و این تنها به دلیل پیشرفته بودن شعر ما نبود.

یکی از عوامل مهم یک سویه شدن روابط ادبی ایران و افغانستان را باید بر خوداری ایران از امکانات نسبتاً گسترده و قوی چاپ و نشر دانست. بازتاب شعر افغانستان در کشور ما به دلیل ضعف در زمینه نشر بسیار ناچیز بوده است. وضعی که کم و بیش در مورد شعر تاج کیستان هم وجود داشت.

لذا تا قبل از دهه شصت تنها شاعر افغان که موفق شد شهرت و اعتباری (در محدوده نخبگان و نه مردم) برای خود دست و پا کند خلیل الله خلیلی است. انتشار دیوان او توسط امیدوار هراتی در ایران خلیلی را به جامعه ادبی ما معرفی کرد و مسافرت های خود شاعر و حضور در جمع شاعران و ادب دوستان ایرانی موجب شهرت او شد.

بازتاب شعر افغانستان در ایران، پیش از انقلاب اسلامی

سابقه فعالیت های ادبی شاعران افغانستان در ایران به حدود نیم قرن پیش باز می گردد. نخستین مجموع های که از شاعران افغانستان در ایران منتشر شد، منتخبی از آثار «محمدابراهیم خلیل» شاعر معاصر بود که به پیشنهاد «غلامحسین فردی» رئیس مؤسسه چاپ رشت و به همت «الودیا قازاریان» در سال 1331 ش، در رشت به چاپ رسید. اشعار این کتاب که «جهانگیر سرتیپ پور» عضو شورای فرهنگی گیان بر آن مقدمه ای نوشته است. جدا از مثنوی اول که یک افسانه محلی منظوم است در مجموع چنگی به دل نمی زند.

چند سال پس از انتشار کتاب فوق، محمدهاشم امیدوار هراتی در سال 1336 ش مجموع های از رباعیات «خلیل الله خلیلی» را با عنوان «برگ های خزانی» به انضمام «پیوند دل ها» که شرح سفر به ایران بود منتشر ساخت. کتاب بعدی، دیوان اشعار خلیلی بود که استادان ایرانی مانند

بدیع الزمان فروزانفر، جلالالدین همایی، لطفعلی صورتگر و سعید نفیسی بر آن تقریظاتی نوشته بودند. مجموعه اخیر نیز به کوشش امیدوار هراتی در 1341 ش در تهران به چاپ رسید.

در سال 1349 ش محمدرور مولایی برگزیده ای از اشعار چند شاعر معاصر افغانستان را در مجموعه ای با عنوان «برگزیده شعر معاصر افغانستان» منتشر ساخت و پس از آن در سال 1356 ش ناصر امیری مجموعه دیگری را به همین سیاق گردآوری کرد که به همت انتشارات بنیاد فرهنگ ایران با مقدمه ای از دکتر خانلری چاپ شد.

در هفتم اردیبهشت ماه 1357 ش طی کودتایی دو حزب چ پگرای خلق و پرچم با حمایت اتحاد جماهیر شوروی قدرت را در افغانستان به دست گرفتند. مردم افغانستان که زندگی زیر لوای حکومت کمونیستی را بر نمی تافتند در تمام ولایات دست به قیام عمومی زدند. تقریباً مقارن با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ارتش سرخ شوروی برای حمایت مستقیم از دولت کودتا وارد افغانستان شد و آتش جنگ در این کشور بالا گرفت لذا بسیاری از مردم با از دست دادن خانه و کاشانه خویش ناگزیر شدند

به سرزمین ای دیگر از جمله کشورهای همسایه؛ نظیر پاکستان و ایران مهاجرت نمایند. تحت تأثیر این مهاجر تها، شعر مقاومت افغانستان در چهارحوزه جغرافیایی داخل کشور، غرب (اروپا و آمریکا)، پاکستان و ایران شکل گرفت. (نیکوبخت و چهرقانی، 1390)

تأثیر متقابل شعر پایداری ایران و افغانستان پس از انقلاب اسلامی

پس از شروع جنگ در افغانستان و مهاجرت مردم این کشور به ایران جریان شعری خاصی در این حوزه ادبی شکل گرفت و ادامه یافت که عنوان شعر مهاجر / هجرت برای آن مناسب به نظر می رسد.

شعر مهاجرت افغانستان بر خاف «ادب مهاجر» در بعضی کشورهای عربی، که در حاشی های جریانات ادبی داخل کشور قرار دارد؛ مهم ترین حرکت شعری افغانستان پس از جنگ به شمار می رود. در حقیقت شعر پایداری افغانستان در ایران بالیده و اوج گرفته است. حضور چشمگیر شاعران افغانستان در ایران و رشد نسل جدیدی از جوانان که در عین بهره گیری از اوضاع مساعد فرهنگی کشور میزبان، در مقاطع خاصی، شعر ایران را نیز تحت تأثیر قرار داده اند، توجه و تأمل بیشتری را طلب می کند.

با توجه به آثار منتشر شده، «سعادتملوک تابش» و دکتر «سیدعسگر موسوی» با نام مستعار «ع.کابلی» طلایه داران جریان شعر مقاومت افغانستان در حوزه ادبی ایران به شمار می روند. البته همزمان با آثار دو شاعر یاد شده، افراد دیگری هم مجموع های را اغلب به صورت پلی کپی انتشار دادند که به دلیل فقدان جوهر شعری و مایه های هنری، دقیقاً زیر عنوان «ادب» جای نمی گیرند هر چند با اندکی اغماض می توان افتخار «پایداری» را تا حدود زیادی برای آنها قائل بود.

ع. کابلی، سراینده اشعار مجموعه «شعر سرخ» است. «شعر سرخ» دفتر است مشتمل بر نوزده شعر که بدون استثنا با موضوع انقلاب، جنگ و پایداری سروده شده اند. با توجه به تاریخ سرایش شعرها که گاه به سال های قبل از انقلاب برمی گردد. سروده های کابلی را می توان از پیشروترین اشعار مقاومت افغانستان دانست. «سعادتملوک تابش» هم شاعری است که

پیش از انقلاب، تجربیات شعری خود را پشت سر گذاشته و به پختگی

زبان و بیان رسیده بود. او در نیمه اول دهه شصت با انتشار پنج مجموعه شعر، شعر خود و نخستین نمون ههای شعر مقاومت افغانستان را به جامعه ادبی ایران معرفی کرد. اولین دفتر شعر تابش که در واقع يك منظومه بلند بیست و دو بندی با نام «حماسه انتظار» است در خرداد 1360 ش

در تهران منتشر شد. شاعر، این منظومه را که در قالب نیمایی سروده شده به پیشگاه امام زمان (عج) تقدیم کرده است. بلافاصله پس از انتشار کتاب فوق، دقیقاً يك ماه پس از آن، تابش مجموعه دیگری را با عنوان «لحظه های طلوع» در تیر ماه 1360 ش به چاپ رساند. منتقدان این دفتر را، هم از نظر یکفیت آثار و هم از نظر قالب ها و مضامین، شاخص ترین مجموعه شعر سعادتملوک تابش دانسته اند. «طور خونین»، «دو راهی» و «سرود ههای مهاجر» سه مجموعه دیگر از این شاعر هستند که به تناوب تا سال 1367 ش منتشر شده اند.

بدون در نظر گرفتن تلاش های فردی که ذکرشان گذشت اگر بخواهیم نقطه آغازی برای فعالیت های منسجم و تشکیلاتی شاعران مهاجر در ایران بیابیم باید به حوالی سال 1363 ش رجوع کنیم. تا سال 1363 ش هنوز تأثیر شعر و ادبیات در ثبت حماسه های مقاومت و نشر آرمان های جهاد برای مردم و مسئولین سازمان های جهادی و حتی خود شاعران کاملاً روشن نبود. مردم و رهبران سیاسی در ایران تا این زمان شعر را يك دل مشغولی فردی می دانستند و به کارکردهای تبلیغاتی، سیاسی و اجتماعی آن توجه نداشتند لذا زمینه سازی برای فعالیت های هنری و ادبی در کنار فعالیت های جهادی چندان مهم تلقی نمی شد به همین دلیل خود شاعران مهاجر که به تدریج تعداد آنها در بعضی از شهرهای ایران مخصوصاً مشهد افزایش یافته بود دست به تش یکل نخستین «مجمع فرهنگی مهاجرین» در این شهر زدند. بنای این مجمع، «براعتلی فدایی هروی» شاعر با سابقه و سرشناس هرات بود که چند تن دیگر از شاعران هرات با او همکاری می کردند.

مجمع مذکور در نخستین اقدام مجموعه شعر «فریاد خون» از فدایی را منتشر کرد که موضوع همه شعرهای آن انقلاب اسلامی افغانستان بود. از دیگر فعالیت های این مجمع تا سال 1364 ش برگزاری چندین مسابقه و شب شعر به مناسبت های مختلف بود که تأثیر فوق العاده ای در معرفی مجمع به جامعه مهاجر داشت. در سال 1365 ش فضل اله قدسی توانست در مسابقه سراسری شعر، که از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد، شاعران ایرانی را پشت سر گذاشته مقام نخست مسابقات را کسب نماید. موفقیت قدسی باعث آشنایی بیشتر جامعه میزبان با فعالیت های ادبی مهاجران شد لذا از این تاریخ به بعد تحول جدی در شعر مهاجرت به وجود آمد. مهم ترین تحول، تشکیل «انجمن اسلامی شاعران افغانستان» در مشهد بود که کانونی برای جذب و پرورش شاعران جوان شد. اعضای ثابت این انجمن، فدایی هروی، رستمی هروی، نوراله وثوق، نظام الدین شکوهی، علی احمد زرگر پور، علی ح یکمی هروی، محمد ابراهیم زاده، ناصر فرخاد، محمد آصف رحمانی، سید احمد هاشمی، حبیب اله ذبیحی، غام رسول پویان، جلیل احمد نهیک فلاح و ... بودند که اشعار بعضی از آنها به همراه چند تن دیگر مانند عبدالکریم تمنا و محمد آصف فکرت، بعدها در گاهنامه «اشک قلم» منتشر شد. شاعران جوان تر از قبیل محمدکاظم کاظمی، محمدحسن حسین زاده، فریدون نقاشزاده، سیدابوطالب مظفری، سیدناصر احمدی و ... نیز یکی پس از دیگری به این انجمن پیوستند. تجمع و افزایش تعداد شاعران جوان در این مجمع باعث شد که آن ها به دیدگاهی مشترک در خصوص تلاش برای ارتقاء تکنیکی شعر خود برسند. این بینش به حرکت جمعی شاعران جوان در جهت رشد یکفیت و فنی شعر مقاومت

افغانستان منجر شد. چنانکه به دنبال مطالعات و بحث های منظم در مورد مسایل فنی شعر، در سال 1368 ش يك جهش یکفیت ب سابقه در شعر جوانان افغانستان اتفاق افتاد و از این تاریخ به بعد شعر مهاجرت افغانستان در ایران به رسمیت شناخته شد. دعوت از شاعران افغانستان در شب های شعر و کنگره ها به همراه انتشار آثار ایشان در مطبوعات و جنگ های شعر

در کنار آثار شاعران ایرانی از دستاوردهای این جهش تکنیکی بود. «ضریح آفتاب» مجموعه شعر شاعران خراسان نخستین کتابی بود که آثاری از شاعران افغانستان در کنار آثار شاعران ایرانی در آن به چاپ رسید و پس از آن در مجموعه های؛ همچون «هوای حرم»، «ناقله باران» و «فصل فراق» این حرکت ادامه یافت تا آنجا که امروز بسیاری از شاعران افغانستان به عنوان شاعر مهاجر شناخته شده نیستند و جامعه ادبی ایران آنها را به عنوان شاعر ایرانی می شناسد.

سال های 1370 و 1371 ش نقطه عطفی برای شعر مقاومت افغانستان در ایران به شمار می رود، برگزاری مسابقه سراسری شعر مقاومت انقلاب اسلامی افغانستان تحت عنوان «صبح در زنجیر» در سال 1370 ش اتفاق مهمی بود که باعث آشنایی شاعران مهاجر مقیم مشهد با سایر شاعران هم وطن ساکن در شهرهای دیگر بوژه قم، تهران، ری و اصفهان شد. در همین سال، شاعران طلبه مهاجر که در کنگره سراسری شعر حوزه های علمیه درخشش خوبی داشتند، طی دیدار با مسؤولین فرهنگی و سیاسی ایران در سطوح عالی، مشکلات خود را مطرح ساختند. حاصل این دیدارها تأسیس دفتر هنر و ادبیات انقلاب اسلامی افغانستان در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و انتشار دفتر اول شعر مقاومت افغانستان توسط سازمان مذکور بود.

در سال 1371 ش نیز چندین مجموعه شعر به صورت ب پسابق های به بازار نشر عرضه شد. مجموعه «حریم راز» از فدایی هروی و «پیاپی آمده بودم» از محمداکرم کاظمی که حاوی غزل - مثنوی مشهور او بود، در همین سال به بازار آمد. «صبح در زنجیر» کتاب دیگری است که آثار برگزیده شرکت کنندگان مسابقه سال 1370 ش را شامل می شد و در این سال

عرضه شد. دو پژوهشگر ایرانی نیز در همین سال تحقیقات خود را در زمینه هنر و ادبیات افغانستان منتشر کردند. چنگیز پهلوان «نمونه های شعر امروز افغانستان» را منتشر کرد که آثار بیش از شصت شاعر داخل و خارج

افغانستان در آن گرد آمده بود و محمد حسین جعفریان «شانه های زخمی پامیر» را به چاپ رساند که مقالات و نقد های متعددی را در خصوص هنر افغانستان شامل می شد. در این کتاب مبحث شعر جایگاه ویژه ای داشت و

در فصل پایانی آن گزیده ای از اشعار شاعران مقیم و مهاجر افغانستان آمده بود. از سال 1371 ش به بعد شعر افغانستان جایگاه حقیقی و درخور خود را در ایران احراز کرد. مجموعه های اختصاصی و انفرادی شاعران جوان یکی پس از دیگری به جامعه ادب دوست مهاجر و انصار عرضه و با استقبال مواجه شد. «سوگنامه بلخ» از ابوطالب مظفری، «خاکستر صدا» از فضل الله قدسی، «مردان برنو» از نادر احمدی، «وقتی کبوتر نیست» از محمدشریف سعیدی مهم ترین مجموعه های منتشر شده در نیمه نخست دهه هفتاد هستند. (چهرقانی برچلویی، 70 : 1390 و 71)

بعد از کودتای مارکسیستی که تقریباً با پیروزی انقلاب اسلامی ایران مصادف بود. جریان روابط ادبی دو کشور در دو مسیر کاملاً متفاوت افتاد یعنی از یک سو ارتباط فرهنگی سیاسی حکومت جمهوری اسلامی ایران با دولت کمونیستی افغانستان کاملاً قطع شد و به تبع آن تأثیر شعر بعد از انقلاب ایران در شعر حوزه ادبی داخل افغانستان تقریباً به صفر رسید و از سوی دیگر شاعران مهاجری که به ایران پناه آورده بودند جریانی را در کشور ما بنیاد نهادند که از هر جهت تحت تأثیر شعر پس از انقلاب اسلامی ایران قرار داشت. بنابراین اگر در اینجا از تأثیر متقابل شعر دو کشور سخن می گوئیم بیشتر به اثر پذیری شعر مقاومت افغانستان نظر داریم.

شاعر معاصر علیرضا قزوه در این خصوص می نویسد: بیشتر سرمایه شعر امروزی و مدرن افغانستان در ایران متمرکز شده است نه در افغانستان و پاکستان و این دو جریان اصیل شعر ایران و افغانستان بر کیدیگر تأثیر گذاشته و از هم متأثر شده اند، دهه ای که گذشت (دهه شصت) دهه فوران حماسه و عشق بود و این حماسه و شور در شعر مقاومت افغانستان نیز متجلی شد و شعر افغانستان پا به پای شعر ایران جلو آمد و آنقدر این دو جریان همسو شدند که گویی یک جریا ناند و از یک منشأ سر چشمه گرفته اند. («قزوه، 1371)

سیدفضل الله قدسی نیز به تأثیر پذیری شاعران هموطن خود از شعر ایران اعتراف می کند. شك نیست، شعری که در جمهوری اسلامی مشغول کار و زندگی بودند از شعر ایران و از شعر انقلاب اسلامی متأثر شدند این تأثیر و تأثر هم در فرم و زبان بوده و هم در محتوا و مضامین (قدسی، 1371)

تأثیرات زبانی و صوری

در بحث زبان، نخست باید به تفاوت های زبان فارسی در ایران و افغانستان اشاره نماییم فارسی افغانستان را معمولاً تاج کی ها و گروه های قومی وابسته به آن فارسی، پشتو زبانان پارسی و دولت افغانستان دری می خوانند.

تفاوت گویشی (بین فارسی ایران و افغانستان) فراوان است اما نه به آن اندازه که تفهیم و تفاهم را غیر ممکن سازد. با این حال تفاوت های واژگانی، گاه زبان نگارشی یا مکالمات عادی و گفتگوهای دوجانبه را دچار اختلال می کند. به عنوان مثال افغان ها به جای واژه اشتباه، غلط را به کار می برند بنابراین این وقتی با این جمله رو به رو می شوند که امریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند برایشان ابهام آور است. مثال دیگر واژه نمونه است، این واژه در فارسی افغانستان مفهومی معادل «لوده»، «دلفک»، «مسخره»

و ... دارد بنا بر این اگر بگویم «فلانی دانشجویی نمونه است» افغان‌ها برداشت خوبی از آن نخواهند داشت. (سلطان، 1381)

عاوه بر واژه‌هایی که موارد کاربرد آنها در ایران و افغانستان متفاوت است، لغاتی هم در فارسی دری افغانستان وجود دارد که ابدأ در فارسی ایران دیده نمی‌شود. این واژه‌ها بیشتر لغاتی هستند که از پشتو، اردو، ترکی، هندی، و ... وارد فارسی افغانستان شده‌اند. در خصوص تأثیر نحو زبان پشتو در ساختارهای دستوری فارسی افغانستان هم می‌توان نمونه‌های متعددی را ارائه کرد. (سلطان، 1380)

اصولاً تفاوت‌های فارسی ایران و افغانستان در سه حوزه اصوات، کلمات و ساختار دستوری قابل مطالعه است که موضوع بحث ما نیست. ما در اینجا می‌خواهیم این نکته را بررسی کنیم که «آیا زبان فارسی رایج در ایران در غنای زبان شاعران افغانستان تأثیری داشته یا نه؟» پاسخ به این سوال مثبت است توضیح این که، اگر چه فارسی افغانستان به لحاظ بعضی از ویژگی‌ها، از فارسی ایران کهن‌تر و اصیل‌تر می‌نماید اما واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به پدیده‌های جدید به ویژه پدیده‌های فن آوری امروز، به دلیل فقدان نهادهای متولی واژه‌سازی و اساساً ضعف فرهنگ مکتوب، در افغانستان به همان صورت غربی به کار می‌روند. مثلاً واژه «دوچرخه» در فارسی افغانستان وجود ندارد و افغان‌ها به این وسیله «بابسکل» می‌گویند و یا لغت پروگرام که به جای برنامه استفاده می‌شود. گاهی نیز در فارسی افغانستان برای چند مفهوم مجزا یک لفظ به کار می‌رود و این مسئله موجب می‌شود که معنا به صورت دقیقی به مخاطب، به ویژه فارسی زبان‌های غیر افغان القا نشود. به قول مولانا بیدل دهلوی:

ای بسا معنی که از نامحرمی‌های زبان

باهمه شوخی مقیم پرده‌های راز ماند

از آن جمله است لفظ «دریا» که برای مفهوم رود، برکه، دریاچه و خود دریا یکسان به کار می‌رود.

دریای بی کرانه خون است موج زن

امواج «هدسمن» نبرد دل ز کف که من

«نیلاب» من کجاست که هر روز می‌گذشت

گلگون شفق که شام نماید برابرم

دیوانه نوازش دریای دیگرم

غو غاکنان ز پیش چو سیمینه اژدرم

(خلیلی، 15 : 1364)

«هدسن» نام رودی در ایالات متحده آمریکا و «نیاب» نام رودی در شمال کابل است اما نحوه کاربرد آنها به گونه‌ای است که خواننده ناآشنا آنها را دریا تصور می‌کند. به این ترتیب اضافه شدن واژه‌های دریاچه، رودخانه، برکه و ... به گنجینه واژگانی شاعر می‌تواند از هر جهت در غنای صوری و معنایی شعر او موثر باشد. کمترین فایده این قبیل تأثیرات آن است که قافیه‌های بیشتری را در ذهن شاعر ردیف می‌کند. اگر امروز می‌توانیم از «محمدضیا قاسمی» شاعر مهاجر افغان که در ایران کار خود را آغاز کرده و به شهرت رسیده است با عنوان شاعر جویبارها و ماهی‌ها یاد کنیم به برکت همین تعامات زبانی است.

هر روز می‌رسم لب این سالخورده رود

تقسیم می‌کنم عطش‌م را به ماهیان

با کوزه‌ای که بشنوم از آبها سرود

می‌ریزم التهاب دلم را میان رود

(قاسمی، 41 : 1380)

فتاد همه‌م در ماهیان چه غم شده است

درخت پیر لب رود را نگاه کنید

عجیب هست ولی آب رود کم شده است

به سویی خاک از اندوه آب خم شده است

(همان: 57)

تأثیر دیگر اینگونه تعامات، ایجاد نوعی آشنایی زدایی در زبان است که اگر به حد افراط نرسد عناصر هنری شعر را تقویت می کند. محمدکاظم کاظمی در این خصوص مینویسد «زبان ما با اینکه با مردم ایران مشترک است، اختلاف های جزئی با آن دارد و ما بعضی از واژه ها را در معنای دیگری به کار می بریم و این اختلافات اگر چه جزئی است به هر حال قابل لمس است.

بسیاری از شاعران ما به علت رشد در جو ادبی ایران، ناخودآگاه از این اختلافات تأثیر گرفته اند و پار های واژه ها که در کشور ما معمول نیست در شعر آنها راه یافته که گاهی برای مردم ما تازه و ناآشناست. این مسئله در حد اعتدال خوب است و می تواند گامی در جهت غنای زبان به شمار آید. اما اگر به افراط کشیده شود شعر را برای مردم افغانستان پیچیده و نامفهوم می کند.» (کاظمی، 1371)

تأثیر محتوایی و مضمونی

اما به لحاظ محتوا، تأثیر و تأثر شعر مقاومت ایران و افغانستان از عمق و وسعت بی مانندی برخوردار است. امروزه در پژوهش ها یا جنگ های شعری که در خصوص مقاومت و دفاع مقدس منتشر می شود در میان شاعران ایرانی به نام و آثار تعداد زیادی از شاعران افغانستان بر می خوریم. این تأثیر و تأثرات که شاید به مرز همسویی و همانندی رسیده باشد

علاوه بر قرابت های فرهنگی و زبانی دلایل دیگری هم دارد که بعضی از آنها را فهرست وار ذکر می کنیم:

الف) جنگ دراز مدت که در یک مقطع زمانی واحد هر دو کشور دچار آن بودند؛

ب) ماهیت دینی و اسلامی جهاد در هر دو کشور؛

ج) درد مشترک شاعران ایران و افغانستان در مواجهه با موضوعاتی؛ همچون بی تفاوتی، رفاه طلبی، زر اندوزی، کمرنگ شدن ارزش ها، فراموش شدن آرمان های انقلاب و جهاد و ...؛

د) فضای فرهنگی مناسب جهت مواجهه مستقیم شاعران دو کشور و بهره گیری از تجارب یکدیگر.

علاوه بر تأثیر عمومی شعر، از تأثیر خاص شاعران نیز می توان سخن گفت. تأثیر شاعران ایرانی از سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث و سیمین بهبهانی تا محمدعلی بهمنی، قیصر امین پور، علیرضا فروغ و مرحوم سلمان هراتی، در شعر مقاومت افغانستان نشانه هایی دارد؛ اما کسی که مانند یک موج بر همه شاعران مقاومت تأثیر گذاشت علی معلم دامغانی بود. راز این تأثیر را باید در حال و هوای حماسی و زبان باستان گرایانه شعر معلم که با زبان رایج افغانستان تناسب بیشتری دارد - جستجو کرد.

به هر حال در اواسط دهه شصت به واسطه ابوطالب مظفری و محمدکاظم کاظمی، شاعران مهاجر با شعر معلم آشنا شدند و تقریباً همه شاعران مهاجر، از فدایی هروی تا حسن زاده و علی حکیمی سرودن مثنوی در عالم معلم را تجربه کردند. که بازتاب آن در دفتر اول شعر مقاومت افغانستان مشهود است. بعضی از شاعران، مانند کاظمی و مظفری مدتها تحت تأثیر معلم باقی ماندند و پار های دیگر همچون سیدناصر احمدی و محمدشریف سعیدی به غزل سرایی روی آوردند البته افراد یاد شده در غزلسرایی هم

تحت تأثیر شاعران نوک لاس کی بعد از انقلاب قرار داشتند.

اما تأثیر شاعران افغانستان بر شاعران ایرانی بسیار اندک بوده است بعد از اینکه محمدکاظم کاظمی اندک اندک از سیطره شعر معلم رهایی یافت و به عالم و زبان ویژه خود رسید بعضی از شاعران جوان ایرانی تأثیرپذیری اندکی از شعر او داشته اند. عبدالسمیع حامد در اشاره به این تأثیر پذیری و تأثیرگذاری می نویسد:

« هر دوره شعري قلمرو يك امپراطوري است كه يك يا چند تن بر آن فرمان مي رانند. اين امپراطوري-ها مستعمره هايي دارد و تا آن مستعمره ها با قيامي يا قيامتي درفش ويژه خود را برنيفرازند و اعلان استقلال نكنند برخوردار منتقدان با آنها در هيات تماس با جزئي از يك كل خلاصه مي شود.

همين لحظه در ايران انبوهي از جوانان مثلاً «كازمي وار» شعر مي گویند و مستعمره او هستند هما نگونه كه ديروز كازمي مستعمره علي معلم بود اما اعان استقلال كرد و با گزينش نشان و پرچم ويژه خود به «پروتيايي» ديگر مبدل شد. «(حامد، 1378)

از تأثيرات مهم كازمي بر شعر ايران، ايجاد يك جريان غزل مثنوي سرايي در سال هاي نخست دهه هفتاد بود. ماجرا از اين قرار است كه با رسيدن خبر پيروزي هاي مجاهدان و خروج كامل روس ها از خاك افغانستان، اين پندار براي شاعران مهاجر پيش آمد كه به زودي به وطن باز خواهند گشت و كازمي تحت تأثير همين پندار اقدام به سرودن مشهورترين شعر مهاجران در ايران يعني غزل مثنوي نسبتاً بلند بازگشت نمود. در اين شعر، كازمي، شكر و شكابت از مردم ايران را به هم آميخته و اشتياق به بازگشت از يك سو و اندوه ترك دوستان و تعلقات ايران از سوي ديگر رنگ عاطفي تأثير گذاري به آن بخشیده است.

انتشار اين غزل مثنوي واكنش طيف هاي مختلف شاعران ايراني را در پي داشت به گونه اي كه حدود سي شعر در استقبال از آن سروده و منتشر شد. از جمله شاعران ايراني كه از شعر بازگشت استقبال كردند، ميتوان به نام هاي زير اشاره كرد: محمدعلي بهمني، سيدضياءالدين شفيعي، بيژن ترقي، عليرضا سپاهي، محمد رضائي فرخاني، نادر فخرآور، تقی پورمتقي، محمدرضا آغاسي، مرتضي عصياني، صديقه وسمقي، محسن دهقان، بهروز قزلباش و ...

به جهت اهميت شعر بازگشت خلاصه اي از آن را به همراه ز سنگ پرس سروده بيژن ترقي و هم نمك سروده محمود اكرامي در اينجا ذكر مي كنيم.

«بازگشت»

غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت

پياده آمده بودم، پياده خواهم رفت

طلسم غربتم امشب شكسته خواهد شد

و سفره ام كه تهی بود، بسته خواهد شد

و در حوالي شب هاي عيدهمسايه

صداي گريه نخواهي شنيد همسايه

همان غريبه كه قلک نداشت خواهد رفت

و كودكي كه عروسك نداشت خواهد رفت

منم تمام افق را به رنج گرديده

منم كه هر كه مرا ديده در گذر ديده

منم كه ناني اگر داشتم از آجر بود

و سفره ام كه نبود از گرسنگي پر بود

شكسته مي گذرم امشب از کنار شما

و شرمسارم از الطاف بي شمار شما

من از سكوت شب سردتان خبر دارم

شهيد داده ام از دردتان خبر دارم

تو هم بسان من از يك ستاره سر ديدي

پدر نديدي و خاكستر پدر ديدي

تويي كه كوچه غربت سپرده اي با من

و نعل سوخته بر شانه بترده اي با من

تو زخم ديدي اگر تازيانه من خوردم

توسنگ خوردي اگر آب و دانه من خورم

اگرچه مزرعه ما دانه هاي جو هم داشت

و چند بته مستوجب درو هم داشت

اگرچه تلخ شد آرامش هميشه تان

اگرچه كودك من سنگ زد به شيشه تان

دم سفر نپسنديد نااميدم ا

و لو دروغ ، عزيزان ! بجل كنيد مرا

(كاظمي، 37 : 1370 و 38)

«ز سنگ پرس»

تو اي كه در نفس گرم جاده خواهي رفت

پياده آمده بودي، پياده خواهي رفت

شرار شعر تو يك توده آتش است اي دوست

تراز نامه جان بلاكش است اي دوست

بسي حديث غم افزا شنیده بوم من

چنين چكامه سوزان ندیده بوم من

نمانده از غم تو آرزوي زيستتم

رسد به گوش فلك نغمه گريستتم

نمي بريم ز خاطر توان دست تو را

به سنگ سنگ بناها نشان دست تو را

اگر كه كودك تو سنگ زد به شيشه ما

نشد شكسته هم آوازي هميشه ما

كه كودك است و زبان نهفت هاي دارد

ز سنگ پرس چه راز نهفته اي دارد

ز سنگبار حوادث شکسته بال و پرش
مگر که سنگ رساند به گوش ما خیرش
که ای که در بر خود کودکی چو من دارید
سری ز روزن آسودگی برون آرید
منم کهنانی اگر داشتم از آجر بود
و سفره ام که نبود از گرسنگی پر بود
همان غریبه که قلک نداشت من بودم
و کودکی که عروسک نداشت من بودم
الا! غریبه در آشنا دلاور مرد
که صبر و طاقت تو پشت آسمان خم کرد
اگر که چشم تو گریان و دل پر از درد است
ز دشمنی برادرکشان نامرد است
چه جای شکوه ز غربت که هم‌هان همیم
هم آستان و هم آیین و هم‌زبان همیم
بیا به اشک بشویم غبار راه تو را
به مهر بوسه ز نم طفل بی گناه تو را
تو پیشتاز همته دودمان خود هستی
تو زنگ قافله کاروان خود هستی
تو نامدارترین مرد روزگار خودی
تو تابناک‌ترین کوکب دیار خودی
طلسم غربت ما آن زمان شکسته شود
که رشته بند عجوز زمان گسسته شود
(ترقی، 1380)

«هم نمک»

به واژه واژه ابیات مولوی سوگند
به نام‌نی، به سر‌آغاز مثنوی سوگند
اگرچه کودکتان شیشه را حقیر شمرد
و سرزمین پر از خوشه را حقیر شمرد

اگر چه يك نفر آمد به دشت تو هين كرد
رسيد، خنده نمود و گذشت تو هين كرد
كنار سفره دوزانو نشست بد هم گفت
به زير لب همه را مرگتان رسد هم گفت
يكي هم آمد و درمان درمان گرديد
يكي چراغ شب تار و سردمان گرديد
هميشه كوچه بجز خانه باغ هم دارد
و باغ غيرقناري، كلاغ هم دارد
من از شما به خدای جليل خرسندم
من از شما به هزاران دليل خرسندم
شما غريب تر از كوچه هاي بن بستيد
شما برادر ما بيد هر كجا هستيد
قبول كن كه در اين برهه ما محك هستيم
و يادمان نرود اينكه هم نمك هستيم
من و تو هر دو غريبيم، هر دو همدرديم
خدا كند برسد آن زمان كه برگرديم
من از وجين علف هاي هرز مي-ايم
براي بدرقه ات تابه مرز مي-ايم
دعای خیر من این، تفنگگان پر باد !
و نان دشمنان هم همیشه آجر باد

(اکرامی، 1377)

در پایان باید این نکته را خاطر نشان کنیم که تأثیر پذیری شعر مقاومت افغانستان تنها به ایران منحصر نمی شود بعضی از شاعران افغانستان مانند واصف باختری و محمدشريف سعیدی به مدد آشنایی با زبان های خارجی، مستقیماً از شعر اروپا و امریکای لاتین متأثر شدند و پار های دیگر غیر مستقیم و به واسطه ترجمه هایی که گاه و بیگاه در ایران یا افغانستان منتشر شده است. ضمناً ادبیات عرب و بویژه شعر مقاومت فلسطین هم در شعر مقاومت افغانستان بی تأثیر نبوده و شاعرانی همچون محمود درویش و

مخصوصاً سمیح القاسم که سفرهایی به ایران داشت مورد توجه بعضی از شاعران مهاجر بوده اند. از آنجا که قالب محدود مقاله، ردیابی این قبیل تأثیرات را به هیچ وجه اقتضا نمی کند؛ تنها به ذکر نمونه-ای که علیرضا قزوه در نقد شعر «گذر حادثه» از سعادتملوک تابش به آن اشاره نموده اکتفا می کنیم. اگر بخواهیم بیشتر با شعر کلنچار برویم حرف های دیگری هم هست مثلاً آنجا که می گوید: نفرین به آنکه زنجیر را اختراع کرد/ نفرین به آنکه قفل ساخت به یاد این قسمت از شعر بلند روایت زاد بوم «امه سزر» می افتم که: «هورا برای کسانی که هیچ چیز را اختراع نکردند / نه آهن و نه قطب نما را ...» (قزوه، پیشین)

علاوه بر فرایند تأثیر و تأثر، در قلمرو ادبیات مقاومت ممکن است نویسنده ای، شیفته قهرمانی ملت های دیگر شود «لذا جای شگفتی نیست اگر می بینیم دو نویسنده نام آور فرانسوی و امریکایی آندره مالرو و جان اشتاین بک یکی داستان سرنوشت بشر را درباره پایداری قهرمانانه مردم چین در دهه سوم قرن حاضر می نگارد و دیگری با الهام از پایداری مردم نروژ، در برابر اشغالگران نازی در گرماگرم جنگ جهانی دوم قصه «ماه پنهان است» را مینویسد (شکری، 21 : 1366)

داستان «کلبه عموتم» که در مورد سرنوشت تیره سیاهان افریقا توسط بانوی سفید پوست امریکایی هاریت بیچر استو نوشته شده یا راه بئر سبع که ائل مانین انگلیسی آن را درباره فاجعه فلسطین نگاشته است شواهد دیگری در اثبات سخن بالا هستند.

گذشته از شیفتگی، برای واکنش ادبی نسبت به پایداری ملت های دیگر، دو دلیل مهم می توان برشمرد: نخست اینکه، شاعر در آئینه پایداری ملت های دیگر، جلوه هایی از آمل، آلام، مظلومیت و دلاوری-های ملت خویش را می بیند و دیگر آنکه، اصولاً تعهد و التزام پایبند مرزهای قومی، مذهبی و سیاسی نمی شود. هنرمند متعهد فراتر از جغرافیا حرکت می کند لذا تنها به مسائل و مشکلات میهن و مردم خویش توجه ندارد. او خود را نسبت به تمام مردم جهان مسؤول می داند و با هر گونه ستمی در هر نقطه از جهان می ستیزد. به همین دلیل، شاعر متعهد ایرانی را می بینیم که در گرماگرم مبارزه مردم خودش برای کسب آزادی، نسبت به مسائلی که در شرق آسیا می گذرد واکنش نشان می دهد.

اکنون چه سالیان درازی است / اکنون چه سال هاست که در شرق / در سرزمین جنگل و باران و کوهسار / در امتداد بستر زر خیز رود سرخ / آزادی و اسارت / پنهان و آشکار / بیکار می کنند...

(میرزا زاده، 11 : 1357)

در مورد مسائل کشور افغانستان نیز شاعران ایرانی از نخستین روزهای به قدرت رسیدن رژیم کودتا، واکنش نشان داده اند. با انتشار خبر کودتا در اردیبهشت 1357 ش حمید سبزواری، در قصید های بلند به نام «بمان تا غریب از ایران بر آید» نسبت به این حرکت ضد اسلامی اعتراض کرد. او در شعر خود ضمن نفي کودتا و ابراز همدردی با مردم افغانستان، این امید را نوید می دهد که به زودی در ایران حادثه ای رخ خواهد داد. مطلع شعر سبزواری چنین است:

شنیدی که افغان از افغان بر آمد غریب از آن خفته سامان بر آمد

(سبزواری، 1367 ج اول : 341)

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، گذشته از حسین جعفریان که افغانستان را وطن دوم خود می داند. شاعران زیادی نظیر علیرضا قزوه، روح انگیز کراچی، مصطفی بصیری تویسرکانی و ... اشعاری را با موضوع افغانستان سروده اند. مجموع شعر «دریغا ما عمر» از سیدعلی صالحی نیز شامل بیست شعر سپید در مورد افغانستان است که همگی از زمان سیطره طالبان تا حوادث یازده سپتامبر 2002 م سروده شده اند. به عنوان نمونه یکی از این سروده ها را نقل می کنیم.

«پیتزا، درینک، دریا / سالاد فصل / یکش و مات، کوکا / می خانه، ماه، سکس / سنت به سنت / شمارش بی پایان بشکه های نفت / و سایه سار دو برج بلند / باد از تنفس توطنه می ترسد / از آسمان / غبار سیاه زخم و دلهره می بارد / دیدی جهان همه از مگویی من است و / مویه هایی همه از مپرس تو / تو چه می دانی / بر میهن من چه رفته است؟» (صالحی، 1380 : 40)

یک شاعر ژاپنی نیز به نام کاترینیا که به منظور انجام خدمات انسان دوستانه بهداشتی مدتی را در افغانستان سپری کرده است. هایکوهایی را در خصوص جنگ های کابل سروده که ترجمه یکی از آنها را ذکر می کنیم: چادرهای شسته دختران / روی طناب ها، زیر آفتاب داغ در اهتزازند / یعنی: امروز جنگ نیست.

(سیاه سنگ، 1373)

شاعران افغانستان هم برای همدردی با دیگر ملت های مظلوم جهان، واکنش هایی را نسبت به وقایع فلسطین، بوسنی و هرزگوین، افریقا و ... نشان داده اند. (جعفریان و زبیدی، 1375 : صص 14، 35 و 40) همانگونه که پیشتر ذکر کردیم، دواعی و بواعت سرودن این اشعار را باید در «وجوه مشترك» جستجو کرد. سید محمد ضیاء قاسمی در شعری که به مردم افریقا تقدیم شده می گوید:

من با شما و زخمتان همدرد هستم ما و شما را وحشت شلاق پرورد (قاسمی، پیشین 38 :)

همین شاعر در شعری برای بوسنی می نویسد:

تو با ما شبیهی، همانند سببی که آن را درست از وسط نیم کردند

(به نقل از مظفری و احمدی، 18 : 1372)

کاظمی هم شعر بلند «کفران» را برای بوسنی و افغانستان، توامان، سروده است. هم او در ابراز همدردی با مردم ایران می گوید :

من از سکوت شب سردتان خبر دارم شهید داده ام از دردتان خبر دارم

(کاظمی، پیشین 38 :)

محمود جعفری نیز در شعری که برای مردم فلسطین سروده از قله «پامیر» به «جلجتا» می نگرد و این بیت حسن زاده تنها از آن بوسنی نیست بلکه شاعر، سرّ سرزمین خود را در حدیث دیگران باز گفته است.

آنجا تن غرقه خونت اگر سر ندارد اینجا منم آن شهیدی که پیکر ندارد درباره حوادث ایران نیز مهاجران افغان سکوت نکرد هاند. رحلت امام (ره) واقعه ای است که بازتاب آن را در اکثر مجموعه شعرهای اختصاصی و عمومی شاعران افغانستان می بینیم.

نتیجه گیری

با عنایت به مباحث طرح شده می توان چنین نتیجه کرد که پس از جدایی افغانستان و ایران تا زمان مشروطیت تعامل و یا تأثیر و تأثر بین شعر دو کشور بسیار اندک بوده و نقطه آغاز تأثیرگذاری شعر ایران بر شعر افغانستان دوره مشروطه است. با توجه به تعریف ارائه شده از ادبیات پایداری، شعر مشروطه را نیز که متضمن ستیز با استبداد داخلی است میتوان از مصادیق شعر مقاومت دانست. با این همه نقطه ثقل تأثیر متقابل شعر مقاومت ایران و افغانستان، پس از انقلاب اسلامی در ایران و جهاد اسلامی در افغانستان است. این تأثیرات را می توان در دو بخش کلی تأثیرات صوری و زبانی؛ و تأثیرات مضمونی و محتوایی، مورد ارزیابی و تحلیل قرارداد. تأثیر فارسی ایران بر زبان شاعران مهاجر افغان، موجب غنا و قوت شعر پایداری افغانستان بوده و شاعران افغان خود بر این موضوع اقرار و اعتراف دارند. در حوزه مضمون و محتوا نیز با توجه به تقارن زمانی و همچنین صبغه دینی و مذهبی دفاع مقدس در ایران و جهاد اسلامی در افغانستان، فارغ از اظهارات صریح شاعران مقاومت دو کشور، قرابت و شباهت های زیادی در شعر پایداری ایران و افغانستان به چشم می خورد. افزون بر این، شواهدی از تعامات مضمونی شعر مقاومت هر دو کشور، با شعر سایر کشورهای مظلوم مسلمانان از قبیل بوسنی و فلسطین وجود دارد.

منابع

- 1- آئینه وند، ص، 1370 ادبیات مقاومت، یکهان فرهنگی، شماره 7، 34
- 2- آرزو، ع، 1377 سیاه سپید اندرون، مشهد: ترانه.
- 3- اکرامی، م، 1377 هم نمک، مجله آینده، شماره 7- 12، 323
- 4- باختری و، 1373 دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، مجله شعر، شماره 14، 74
- 5- ترقی، ب، 1380 ز سنگ پرس، مجله بخارا، شماره 20، 123 - 122
- 6- هر قانی، ر، 1383 (الف)، تأملی در نسبت پایداری و ادبیات، مجله شعر، سال دوازدهم، شماره 35، 27.29
- 7- شفق، ا. و. چهرقانی، ر، 1391 بازگشت ادبی در شعر فارسی افغانستان، مجله فنون ادبی (دوفصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه اصفهان)، سال چهارم، شماره دوم (پیاپی 7، 53)
- 8- چهرقانی برچلویی، 1390 از حنجره های شرقی، تهران: هزاره ققنوس.
- 9- چهرقانی برچلویی، ر، 1383 (ب)، شاهنامه فردوسی نخستین منظومه پایداری، «مجله شعر، شماره 39، 36 - 31

10-چهرقانی برچلویی. ر. و چهرقانی، ا، 1391 شعر پایداری افغانستان «...، نشریه علمی و پژوهشی ادبیات پایداری، سال اول، شماره 2، 368 - 341

11-حامد، ع، 1378 سخن اندر دهان دوست شکر، فصلنامه دُرّ دري، شماره 11 و 12، 167.

12-خلیلی، خ، 1364(اشکها و خو نها)، اسلام آباد: انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.

13-سارتر، ژ، (2536، 1356) درباره کلمات، ادبیات و اندیشه «، (مترجم م. رحیمی)، تهران: زمان.

14-سبزواری، ح، 1367 کاروان سپیده، تهران: مؤسسه یکهان.

15-سلطان، ح، 1380(نظری بر تفاوت‌های زبانی ایران و افغانستان «، فصلنامه دُرّ

دری، شماره 13، 18.

16-سنگری، م، 1383 (الف)، «ادبیات پایداری»، مجله شعر، سال دوازدهم، شماره 39، 45-54.

17-سلطان، س، 1381 تفاوت‌های زبان ایران و افغانستان، مقاله ارائه شده در نخستین همایش ایران شناسی.

18-سیاه سنگ، ص، 1373 هایکوهایی برای کابل، مجله شعر، شماره 14، 91.

19-شفیعی کدکنی، م، 1390 ادوار شعر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.

20-شکری، غ، 1366 ادب مقاومت (مترجم م. روحانی)، تهران: نشر نو.

21-صالحی، ع، 1380 دریغا ملا عمر، تهران: گیو.

22-سمی، م، 1380 مجموعه شعر، تهران: نیستان.

23-قزوه، ع، 1371(منظر ههای شرقی در ملک جعفریان، م. شانه های زخمی

پامیر (ص) 25، تهران: حوزه هنری.

24-قدسی، ف 1375 خاکستر صدا، مشهد: حوزه هنری.

25-کاظمی، م، 1370 پیاده آمده بودم، تهران: حوزه هنری.

26-کاظمی، م، 1371 در دامنه ها(نگاهی به مجموعه شعر لحظه های طلوع.) در ملک جعفریان، م. شانه های زخمی پامیر (ص) 148، تهران: حوزه هنری.

27-کاظمی، م، 1379 شعر پارسی، مشهد: ضریح آفتاب.

28-مظفری، ا، 1373 شاعری جستجوی حقیقت است، مجله شعر، شماره 13،

87-89.

29-ظفری، ا. و احمدی، ن، 1372 شعر مقاومت افغانستان دفتر دوم، تهران:

حوزه هنری.

30-ملک جعفریان، م. و زیادی، ع، 1375 فریادی پشت پنجره جهان، تهران:

حوزه هنری.

31-ميرزا زاده، ن، 1357 سحوري ، تهران : رواق__.